دو کتاب نویافته

منزوی، احمد

سرم فرو شده یکبارگی میان دو دوش‏ که از مهابت شمشیر مرگ برحذرم‏ بیاض را نکند فرق دیده‏ام ز سواد بچهره گرچه فروزند شمع ماه و خورم‏ گذشت عمر و نکردم بجز گنه‏کاری‏ میان مردم از آنروز مانده پیش سرم

برات زنجانی

\*\*\*

دو کتاب نو یافته

1-فقه بابری،2-جواهر اوغانی

چندی شده است که«مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان»در اسلام‏آباد،سازمان‏ دوباره یافته است و می‏کوشد کارهای تحقیقی و انتشاراتی خود را از نو آغاز کند. و در کنار دو کار پیشگفته،به خرید کتاب و به‏ویژه نسخه‏های خطی پرداخته است.و در این مدت کوتاه،ضمن خرید ده‏ها نسخهء خطی،به دو کتاب ارزنده دست یافته است، که به گمان این ناچیز نسخهء کمیاب است.و دست‏کم برای من ناشناخته.

در زیر نشانیهای این دو کتاب آورده می‏شود،به امید این‏که مفید واقع گردد، و اگر اهل کتاب آگاهی از نسخهء دیگر آنها دارند،و یا آشنایی بیشتری از نگارندگان‏ آنها،این ناچیز را مستفید فرمایند:

1-فقه بابری:

نگاشتهء نور الدین بن قطب الدین بن احمد بن زی الدین الخوافی.که نام خود را در دیباچه آورده است.ولی نام کتاب در متن نیامده است.و به خامهء تازه‏تر بر صفحهء عنوان بنام«فقه بابری»خوانده شده است.کتاب بنام«ظهیر السلطنه و الدنیا و الدین محمد بابر پادشاه»(932-937 هـ)(پایه‏گذار تیموریان هند).

در دیباچه نگارنده از خود چنان نام می‏برد،که نشان می‏دهد از خاندانی نامی‏ بوده است:«آباء و اجداد این بیچاره به وظایف دعوات درویشانه،نسبت به خاندان‏ عالیشأن آن حضرت اشتغال نموده،در ظل عواطف پادشاهانهء این دودمان مرفه و خوشحال می‏بوده‏اند».و می‏گوید«در اواخر سنهء خمس و عشرین و تسعمایه(925 هـ/ 1519 م)به قصد دیدار آن پادشاه،و کسب رخصت سفر به جانب حرمین شریفین، پس از سعی بسیار و طی منازل به وطن مألوف رسیده است.و در اندیشهء تحفه‏ای‏ برای مجلس عالی بود.که حکم جهان مطاع رسید که کتابی در عبادات به زبان فارسی‏ بنگارد.و چون در تاریخ پیشگفته بابر حکومت افغانستان امروزی را داشته و می‏توان‏ گفت«وطن مألوف»نگارنده همین گوشه‏کنار خواف-کابل بوده است.

وی در نگارش این کتاب از هفت کتاب بهره برده است،که برای هریک نشانه‏ای‏ برگزیده است:هـ.هدایه،ک.کفایه،شو.شرح وقایع،ش.شرح مختصر وقایه،خ. خزانه،ص.خلاصة،ق.فتاوی قاضی خان.و نظر خویش را با نشانی«ن»که حرف اول‏ و آخر نام خود اوست بیان می‏کند.

هرچند فروتنی می‏کند که،از این روی سخن خود را از گفتهء اهل کمال با نشانی‏ «ن»جدا ساخته که«کسی را غلط نیندازد»ولی همین کار او نشان می‏دهد که وی‏ از فقیهان روزگار خود بوده است.

فقهی‏ست حنفی و متین.به ترتیب«کتاب»و هر کتاب در یک«مقدمه»و چند «باب»و هر باب در چند«فصل».آغاز می‏شود با کتاب طهارت و پایان می‏یابد به‏ کتاب حج.فهرست بخشهایش پیش از کتاب آمده،و متن نیز برابر آن است.

از نسخهء دیگر آن در دو فهرست بانکیپور یکی به انگلیسی(14:86)دومی به‏ فارسی(مرآة العلوم 1:194)یاد شده است.

آغاز:و من یعتصم بالله فقد هدی.مندوب‏ترین فرضی که فقهای دین‏پرور،که‏ سالکان مسالک سعی و اجتهادند.

نستعلیق پخته،سدهء دهم،عنوان و نشان و جدولبندی 2 راه و مکمند 1 راه‏ شنگرف.نسخهء کامل جز آنکه نیمی از ترقیمهء پایان افتاده است،با مهر لطف الله کندهء 1012 هـ.در برگ آغاز،233 برگ،کاغذ سمرقندی.و قرائن نشان می‏دهد که وطن‏ نسخه افغانستان بوده است.

2-جواهر اوغانی

از عبد الله نیازی،که روزگارش بدست نیامد.هرچند در آن از«رسالهء«مخدومنا ضیاء الملة و الدین السنامی رح»نقل شده است.ولی این کس نباید سنامی روزگار نظام الدی اولیا(م 725 هـ/1325 م)و همروزگار نخشیی(م 751 هـ/1350 م)باشد. چه بارها در آن از کتابهای متأخرتری نقل شده است.پس باید کلمهء«مخدومنا»بارها بکار گرفته نشده باشد.و یا سنامی دیگری باشد.و از منابعی که نقل می‏کند بدست‏ می‏آید که این کتاب پس از«تفسیر حسینی»(مواهب علیه کاشفی ساخته 898 هـ/ 1392 م)و پیش از پایان سدهء یازدهم که کتابت و کاغذ نسخه نشدن می‏نگاشته شده‏ باشد.

نام کتاب در دیباچه و خاتمه،و نام نگارنده تنها در خاتمه آمده است.در پنجاه‏ «جوهر»و برخی از آنها در چند«دره»و یا«فصل»و یا«باب»هایی.در آن از کتابهایی ناموری نقل کرده و هرکجا به عربی بوده با همان زبان آورده است.در جوهر سی و یکم یک رسالهء عربی بنام«قالع(نه قامع)البدعة لنصرة الائمة الاربعة»را در یک‏ «مقدمه»و چند«فصل»و یک«خاتمه»در رد سماع آورده است.که نام نگارنده در دیباچهء رساله نیامده است.با سرآغازی جز آنچه در کشف الظنون(2:1306)آمده‏ است.چلپی این رساله را بنام«قامع البدعة فی نصرة السنة»،از محیی الدی محمد بن‏ امیر حسینی معروف به سید عاشق گفته است.

از این نیازی کتاب دیگری بنام«نوادر اوغانی»در دست هست،در همین زمینه، در ده باب که از آن نیز روزگار نگارنده بدست نیامده.(نسخهء راولپندی،مدنی مسجد- فهرست مشترک پاکستان).